



## Between Shame and Humiliation Imposed by Family (Re-examining Social Labels in Three Short Stories by Rasul Parvizi Based on Goffman's Theory)

Hojjat Allah Omidali<sup>1</sup>  | Fateme Soltani<sup>2</sup> 

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran  
Email: [H-omidali@araku.ac.ir](mailto:H-omidali@araku.ac.ir)
2. . Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Languages, Arak University, Arak, Iran  
Email: [F-soltani@araku.ac.ir](mailto:F-soltani@araku.ac.ir)

### Article Info

#### Article type:

Research Article

#### Article history:

Received 18 March 2022

Received in revised form 10  
June 2022

Accepted 16 June 2022

Published online 14 June 2026

#### Keywords:

Rasul Parvizi, The Patched  
Pants Collection, Erving  
Goffman, stigma, shame and  
humiliation

### ABSTRACT

This article, drawing on Erving Goffman's stigma theory, analyzes shame and humiliation in three short stories by Rasul Parvizi. Its primary aim is to explore how social inequalities are reproduced through institutionalized labeling and humiliation. In these stories, the family, school, and society not only fail to support the characters but also transform shame into a tool of control and exclusion by imposing rigid norms. Using a descriptive-analytical method, this study addresses the following questions: 1. How do the indifference of family and social institutions contribute to the reproduction of shame and humiliation in the characters? 2. What is the relationship between social labels (physical, class-based, moral) and structural inequalities?

In *The Story of My Glasses*, shame stemming from physical disability is intensified by familial neglect and school-based humiliation. *My Henna-Colored Coat* portrays poverty as an inherited, structural stigma reinforced by both family and school. In *My Father's Muted Voice*, the father's betrayal and the mother's silence generate a collective shame that destroys the family's identity. The consequences of shame and humiliation are examined at three levels: individual (collapse of self-esteem), familial (rupture of trust), and societal (exclusion and perpetuation of inequality). Emphasizing Goffman's concept of spoiled identity, this article demonstrates how shame and humiliation function as mechanisms to solidify social hierarchies. Institutions imprison individuals within predetermined frameworks (class, gender, health) through labeling, blocking paths to liberation. This research reflects a society that, instead of confronting the roots of inequality, traps its victims in cycles of shame and humiliation. Breaking this vicious cycle requires redefining social norms.

**Cite this article:** Omidali, H., & Soltani, F. (2026) Between Shame and Humiliation Imposed by Family.... Sociology of Art and Literature (JSAL), 17 (2), 201-217 .DOI :<https://doi.org/10.22059/JSAL.2025.376167.666310>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2025.376167.666310>

## در میانه شرم و تحقیر ناشی از خانواده (بازخوانی برچسب‌های اجتماعی در سه داستان کوتاه از رسول پرویزی بر اساس نظریه گافمن)

حجت اله امیدعلی<sup>۱</sup> | فاطمه سلطانی<sup>۲</sup>

۱. (نویسنده مسئول) گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانها، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: [H-Omidali@araku.ac.ir](mailto:H-Omidali@araku.ac.ir)

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانها، دانشگاه اراک، اراک، ایران. رایانامه: [F-sultani@araku.ac.ir](mailto:F-sultani@araku.ac.ir)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	این مقاله با تکیه بر نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن، به تحلیل شرم و تحقیر در سه داستان کوتاه رسول پرویزی می‌پردازد. هدف اصلی، بررسی چگونگی بازتولید نابرابری‌های اجتماعی از طریق برچسب‌زنی و تحقیر نهادی است. خانواده، مدرسه و جامعه در این داستان‌ها نه تنها حامی شخصیت‌ها نیستند، بلکه با تحمیل هنجارهای سختگیرانه، شرم را به ابزاری برای کنترل و طرد تبدیل می‌کنند. در این مقاله، به روش توصیفی-تحلیلی به پرسش‌های زیر پاسخ داده می‌شود: ۱. بی‌اعتنایی خانواده و نهادهای اجتماعی چگونه به بازتولید شرم و تحقیر در شخصیت‌های داستان‌ها منجر می‌شود؟ ۲. چه پیوندی میان برچسب‌های اجتماعی (جسمانی، طبقاتی، اخلاقی) و نابرابری‌های ساختاری وجود دارد؟ در داستان قصه عینکم، شرم ناشی از ناتوانی جسمی با بی‌توجهی خانواده و تحقیر مدرسه تشدید می‌شود، داستان پالتو حنائیم فقر را به‌عنوان ننگی ساختاری و به ارث رسیده به تصویر می‌کشد که خانواده و مدرسه آن را تایید می‌کنند. در زبان کوچک پدرم، خیانت پدر و سکوت مادر، شرمی جمعی ایجاد می‌کند که هویت خانواده را ویران می‌سازد. پیامدهای شرم و تحقیر در سه سطح فردی (فروپاشی عزت‌نفس)، خانوادگی (گسست اعتماد) و اجتماعی (طرد و تثبیت نابرابری) بررسی شده‌اند. این مقاله با تأکید بر اصطلاح هویت ضایع‌شده در نظریه گافمن، نشان می‌دهد که شرم و تحقیر، سازوکارهایی برای تثبیت سلسله‌مراتب اجتماعی هستند. نهادها با برچسب‌زنی، افراد را در چارچوب‌های از پیش تعیین‌شده (طبقه، جنسیت، سلامت) زندانی می‌کنند و راه‌هایی را می‌بندند. این پژوهش، آینه‌ای از جامعه‌ای است که به‌جای مقابله با ریشه‌های نابرابری، قربانیانش را در چرخه شرم و تحقیر اسیر می‌کند و تنها با بازتعریف هنجارهای اجتماعی می‌توان این چرخه معیوب را شکست.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۸	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۴	
<b>کلیدواژه‌ها:</b> رسول پرویزی، مجموعه داستان شلوارهای وصله دار، اروینگ گافمن، داغ ننگ، شرم و تحقیر	

استناد: امیدعلی، حجت اله؛ و سلطانی، فاطمه (۱۴۰۴). در میانه شرم و تحقیر ناشی از خانواده .... جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، ۱۷ (۲)، ۲۰۱-۲۱۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSAL.2025.376167.666310>



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## مقدمه

در دنیای امروز، ادبیات نه تنها بازتاب‌دهنده وقایع و شرایط اجتماعی است بلکه آینه‌ای است برای درک عمیق تحولات فرهنگی و ساختاری جامعه. داستان‌های کوتاه رسول پرویزی با نگاهی ظریف به تأثیرات نهادهای خانوادگی، مدرسه و جامعه، روند بازتولید شرم و تحقیر را در بستر روابط اجتماعی به تصویر می‌کشند. این داستان‌ها با بهره‌گیری از طنز و نقد اجتماعی، به ما نشان می‌دهند که چگونه نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و جسمی، ابزاری برای تثبیت برجسب‌های تبعیض‌آمیز و نابرابری‌های ساختاری است.

در همین میان، نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن<sup>۱</sup> به عنوان چارچوبی نظری، به تحلیل دقیق‌تر عملکرد این نهادها و تأثیر آن‌ها بر ساختار هویتی افراد پرداخته است. طبق این نظریه، فرد زمانی به عنوان دارنده‌ی نقص اجتماعی شناخته می‌شود که یک ویژگی برجسته، تمام توانمندی‌های او را تحت‌الشعاع قرار دهد. این پژوهش، با تکیه بر دیدگاه‌های گافمن، به بررسی چگونگی بازتولید نابرابری و تحقیر در بستر خانواده و نهادهای مرتبط می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این ساختارها، با تحمیل هنجارهای سختگیرانه، هویت افراد را به گونه‌ای محدود می‌کنند که راه‌های رهایی و تغییر را مسدود می‌نمایند. این رویکرد، نه تنها به عنوان یک نقد ساختاری؛ بلکه به عنوان درسی برای بازاندیشی در معنا و مفهوم حمایت‌های اجتماعی تلقی می‌شود.

در کتاب *شلوارهای وصله‌دار* اثر رسول پرویزی، داستان‌های کوتاهی از زندگی دانش‌آموزان مدرسه‌ای در دوران کودکی و نوجوانی ارائه شده است. این داستان‌ها به شکل طنز به مسائل و چالش‌های روزمره آن‌ها می‌پردازد. برخی از موضوعات اصلی در این مجموعه داستان‌ها عبارتند از: چالش‌های اقتصادی و اجتماعی دانش‌آموزان از خانواده‌های کم‌درآمد مانند پوشیدن لباس‌های وصله‌دار، روابط اجتماعی و احساسات دانش‌آموزان در مدرسه و تعامل با همکلاسی‌ها، موقعیت‌های طنزآمیز و کمیک در زندگی روزمره، و چگونگی سازگاری دانش‌آموزان با چالش‌های دوران کودکی و نوجوانی. کتاب *شلوارهای وصله‌دار* نگاهی طنزگونه و هوشمندانه به جنبه‌های مختلف زندگی دانش‌آموزان دارد و به خوانندگان در درک تجربیات کودکان کمک می‌کند. همچنین این کتاب به موضوع برجسب‌های اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه این برجسب‌ها شکل می‌گیرند و چه تبعاتی برای افراد به همراه دارند. نویسندگان در این مجموعه داستان با استفاده از طنز و بازآفرینی خاطرات کودکی خود، به انتقاد از ساختار اجتماعی و مسائلی چون فقر، بی‌عدالتی و نابرابری می‌پردازد. او تلاش می‌کند تا با چالش کشیدن بایدها و نبایدهای واقع‌گرایانه جامعه نسبت به برجسب‌های اجتماعی، زمینه را برای اصلاح ساختار اجتماعی و روابط انسانی فراهم سازد. در واقع، این مجموعه داستان به تجربیات و چالش‌های افراد حاشیه‌نشین و طبقات فرودست جامعه می‌پردازد؛ نویسنده سعی دارد با بازنمایی زندگی این افراد و مشکلات آن‌ها، همدلی و درک مخاطبان نسبت به این گروه‌های اجتماعی را افزایش دهد.

## بیان مسأله و سوالات پژوهش

پژوهش حاضر جستجوی دقیقی درباره‌ی سازوکارهای بازتولید شرم و تحقیر در بستر خانواده و سایر نهادهای اجتماعی را در داستان‌های کوتاه رسول پرویزی مطرح می‌کند. در این پژوهش، با تکیه بر نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن قصد داریم تا بررسی کنیم چگونه ساختارهای اجتماعی، به‌ویژه خانواده، با نادیده گرفتن نیازهای عاطفی و جسمانی افراد، آن‌ها را در قالب هویتی ناقص و تحقیرآمیز محکوم می‌کنند. این فرآیند، که در آن برجسب‌زنی‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای تثبیت نابرابری‌ها عمل می‌کنند، باعث ایجاد بحران‌های هویتی و فروپاشی عزت‌نفس می‌شود. از سوی دیگر، تجارب نمایش داده‌شده در داستان‌ها، ما را وادار می‌کند تا به بررسی

دقیق رابطه میان فرد و ساختار بپردازیم؛ رابطه‌ای که در آن، تلاش برای پنهان‌سازی نقص‌ها به جای حل آن‌ها، موجبات بازتولید شرم را فراهم می‌آورد. این پژوهش، با تحلیل نمونه‌های انتخاب‌شده، تلاش دارد تا به‌گونه‌ای روشن سازد که چگونه فرایندهای سرکوب‌کننده و منظم در خانواده و سایر نهادهای اجتماعی، نه تنها تأثیرات روان‌شناختی عمیقی در شخصیت‌های داستان ایجاد می‌کند، بلکه موجب تثبیت نابرابری‌ها در بستر اجتماعی می‌شود.

مسئله اصلی این پژوهش، بررسی سازوکارهایی است که نهادهای اجتماعی (خانواده، مدرسه و جامعه) از طریق بی‌توجهی، برچسب‌زنی، تحقیر و شرم را به ابزاری برای کنترل افراد و تثبیت نابرابری‌ها تبدیل می‌کنند. پرسش‌های پژوهش به شرح زیر هستند: ۱. بی‌اعتنایی خانواده و نهادهای اجتماعی چگونه به بازتولید شرم و تحقیر در شخصیت‌های داستان‌ها منجر می‌شود؟ ۲. چه پیوندی میان برچسب‌های اجتماعی (جسمانی، طبقاتی، اخلاقی) و نابرابری‌های ساختاری وجود دارد؟

### پیشینه تحقیق

در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی پیرامون نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن انجام شده است، که در آن‌ها به بررسی ابعاد هویت اجتماعی، مدیریت تأثرات و فرآیند برچسب‌گذاری در متون فرهنگی و ادبی پرداخته‌اند. از جمله:

(ذبیح‌نیا عمران، ۱۴۰۱) در مقاله *بررسی رمان جای خالی سلوچ بر اساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن*، به این پرسش اساسی پاسخ می‌دهد که کدام مضمون و درونمایه نظریه داغ ننگ گافمن در رمان جای خالی سلوچ نمود بیشتری دارد براساس نتایج تحقیق، مهم‌ترین داغ ننگ و برچسب‌زنی‌ها در رمان جالی خالی سلوچ، بی‌هویتی، نامنی و انزجار است.

(ستایش‌مهر، ۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان *بررسی داغ ننگ در داستانه‌های صادق هدایت بر اساس نظریه استیگما اروینگ گافمن*، به بررسی و تحلیل شخصیت‌های اصلی داستان‌های صادق هدایت پرداخته است و نوع داغ را برای هر شخصیت مشخص نموده و همچنین در آن ارتباط بین داغ ننگ شخصیت‌های داستانی هدایت با ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی خود هدایت بررسی شده است. (زینی‌وند و صولتی، ۱۳۹۷) در مقاله‌ای با عنوان *تحلیل جامعه‌شناختی داغ ننگ در داستان کوتاه من وراء الحجاب و الساقطه به این نتیجه رسیده‌اند که علت داغ ننگ در هر دو داستان، دلبستگی به عشقی ممنوعه است.*

(رئییسی و همکاران، ۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان *واکاوی تأثیر جامعه‌شناختی داغ ننگ بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ با توجه به خاستگاه اولیه داغ ننگ*، دو تراژدی آژاکس اثر سوفوکل و مده آ نوشته اوریپید، با برجسته کردن نقش داغ در خوانش این آثار به این پرسش پاسخ دادند که داغ ننگ چه تأثیر روان‌شناختی - جامعه‌شناختی بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ داشته است.

(زرکوب و همکاران، ۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان *تحلیل جامعه‌شناختی القاب شاعران عربی بر اساس نظریه داغ ننگ گافمن* روش‌های شکل‌گیری القاب شاعران عربی و می‌زان تأثیرگذاری آنها بر رفتارهای اجتماعی شاعران را بررسی کرده‌اند.

(حسینی و سالارکیا، ۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان *تحلیل رمان رویای تبت بر اساس استعاره نمایشی نظریه گافمن روزمرگی سه زن در دو نسل و با سه هویت متفاوت را تحلیل کرده‌اند بر اساس نتایج این پژوهش شخصیت‌های زن این رمان برای پنهان کردن داغ عشقی ممنوع تلاش می‌کنند اما نمی‌توانند در اجرای روی صحنه، موفق عمل کنند.*

(قاسم زاده، ۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان *جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب کشتی بر مبنای نظریه داغ ننگ بر اساس چارچوب نظری داغ ننگ اروینگ گافمن و رویکرد نظری احساس کهنتری آدلر به واکاوی کیفیت چاره‌اندیشی شخصیت‌های داغ‌خورده برای بازیابی هویت ضایع شده در کنش و واکنش اجتماعی پرداخته است.*

(قاسمی، ۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان بررسی تطبیقی شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های روز اول قبر صادق چوبک و شلوارهای وصله‌دار رسول پرویزی به معرفی انواع شخصیت و تکنیک‌های شخصیت‌پردازی پرداخته است و همچنین شخصیت‌های هر داستان را به صورت جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. ارزش افزوده این مطالعه در تبیین دقیق‌تر و تطبیقی ابعاد شرم و تحقیر در داستان‌های کوتاه پرویزی آشکار می‌شود. این پژوهش نه تنها به بررسی بازتولید ساختاری برجسب‌های اجتماعی می‌پردازد، بلکه با تحلیل عمیق روابط میان فرد و ساختار، نقش نهادهای خانوادگی و آموزشی را در تثبیت نابرابری‌ها روشن‌تر می‌سازد.

### روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، روش تحقیق از نوع کیفی و تبیینی با رویکرد توصیفی-تحلیلی اتخاذ شده است. داده‌های اصلی این پژوهش متون داستانی منتخب از رسول پرویزی هستند که در مجموعه داستان *شلوارهای وصله‌دار* منتشر شده‌اند. از میان این مجموعه، سه داستان کوتاه *قصه عینکم*، *پالتو خائیم* و *زیان کوچک پدرم* به عنوان نمونه‌های مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. این داستان‌ها به علت نمایش‌های قوی از نهادهای خانوادگی، مدرسه و جامعه به عنوان عوامل تحمیل و تشدید شرم و تحقیر، برای تحلیل بر مبنای نظریه داغ‌نگ اروینگ گافمن مناسب هستند.

در فرآیند جمع‌آوری داده‌ها، متون اصلی به صورت دقیق خوانده، کدگذاری و از منظر مفهومی تحلیل شده‌اند؛ روش تحلیل محتوا در این پژوهش، از طریق استخراج مفاهیم کلیدی مانند مدیریت تأثرات، هویت ضایع شده و هویت دوپاره، به تبیین نحوه بازتولید نابرابری‌ها و تحمیل شرم در بسترهای نهادی می‌پردازد.

### مبانی نظری

گافمن، جامعه‌شناس برجسته و از پیشگامان مکتب کنش متقابل نمادین، مفهوم «خود» و «هویت اجتماعی» را به عنوان عوامل تعیین‌کننده در تعاملات انسانی مطرح می‌کند. او در کتاب *نمود خود در زندگی روزمره* بیان می‌کند: «وقتی کسی در مقابل دیگران حاضر می‌شود، معمولاً دلایل کافی وجود دارد که کنشش را طوری طراحی کند که برداشتی مطابق با منفعت شخصی خویش از خودش به دیگران منتقل کند.» (گافمن، ۱۳۹۱: ۱۴) این دیدگاه، اساس نظریه نمایشی اوست و بیانگر این نکته است که افراد در جامعه، نقش‌هایی ارائه می‌دهند که از منظر اجتماعی مورد قبول واقع شوند. در این چارچوب، گافمن بر نقش آفرینی فرد در محیط اجتماعی تأکید می‌کند و نشان می‌دهد که هر عملکرد، همواره دارای ابعادی از ترتیب‌دهی اجتماعی است که بر نحوه برداشت جامعه از شخصیت او تأثیر می‌گذارد.

در پاسخ به نقدهایی مبنی بر تغییرپذیری «خود»، که توسط توسلی (۱۳۸۵: ۳۳۶) مطرح شده و می‌گوید «خود و هر دارای خویشتنی، حقیقتی نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از خودهای متغیر است»، گافمن نظریه داغ‌نگ را مطرح می‌کند. او در این نظریه، تفاوت بین هویت اجتماعی بالقوه (آنچه فرد می‌تواند باشد) و هویت اجتماعی بالفعل (آنچه فرد در واقع هست) را تشریح می‌کند (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۱). در این زمینه باید تأکید کرد که اگر فاصله میان این دو بعد به شدت افزایش یابد، فرد در مسیر هویت‌یابی خود دچار سرخوردگی و تحقیر می‌شود و احساس می‌کند نقص یا داغ‌نگ بر پیشانی‌اش نقش بسته است (ریترز، ۱۳۸۶: ۳۱۸). این تشریح به ما کمک می‌کند تا بهتر درک کنیم که چگونه یک فاصله نظری می‌تواند به تجربه‌ای عمیق و دردناک از عدم تطابق منجر شود.

گافمن داغ ننگ را به عنوان ویژگی‌هایی تعریف می‌کند که در چارچوب اجتماعی موجب بی‌اعتباری فرد می‌شوند، به طوری که وقتی یک نقص برجسته به چشم جامعه می‌آید، سایر توانمندی‌ها و خصوصیات فرد از دید اجتماعی نادیده گرفته می‌شوند. او این پدیده را به سه بُعد تقسیم می‌کند:

داغ جسمانی: شامل نقص‌های فیزیکی نظیر نابینایی، نقص‌های صورت یا نقص‌های حرکتی است. به دلیل برجستگی و قابل مشاهده بودن این نقص‌ها، افراد از این دسته کمتر قادر به پنهان‌سازی آن‌ها هستند و در نتیجه با چالش‌های روانی و هویتی بیشتری مواجه می‌شوند.

داغ رفتاری: مربوط به انحرافات اخلاقی و رفتارهای غیرمجاز مانند خیانت یا سایر رفتارهای ناشایست است؛ در این بُعد، فرد تمایل دارد با گذر از هویت واقعی خود، جنبه‌های منفی را پوشش دهد تا از برچسب‌زنی اجتناب کند.

داغ گروهی: به تعلق فرد به گروه‌های حاشیه‌ای یا اقشار پایین جامعه مانند فقرا یا اقلیت‌هایی که دچار تبعیض هستند، اطلاق می‌شود. (گافمن، ۱۳۹۱: ۳۴)

بر اساس این نظریه، داغ ننگ هویت فرد را به یک ویژگی تکی محدود می‌کند؛ به نحوی که سایر ابعاد شخصیت و توانمندی‌های او به حاشیه رانده می‌شوند. در نتیجه فرد با هویت ضایع شده یا هویت نابود شده مواجه می‌شود؛ شرایطی که نهایتاً منجر به فروپاشی عزت نفس و ایجاد بحران‌های روانی عمیق می‌گردد.

یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه گافمن، مفهوم گذر<sup>۱</sup> است. این اصطلاح به تلاش فرد برای پنهان‌سازی نقص‌های خود و ارائه هویتی متفاوت از آنچه جامعه به او نسبت می‌دهد اشاره دارد. در این راستا، فرد تحت فشار قرار می‌گیرد تا رفتارهای خود را مطابق با هنجارهای اجتماعی طراحی کند، اما این تلاش‌ها اغلب منجر به تناقض و دوگانگی در هویت می‌شود. همچنین، گافمن به مفهوم همدستان اشاره می‌کند؛ یعنی افرادی که با پذیرش یا حتی تقویت نقص‌های اجتماعی در رفتار خود، به تثبیت برچسب‌های منفی در جامعه دامن می‌زنند. افزودن به این بحث، می‌توان گفت که تعامل نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه و جامعه، یک فرایند چندبعدی و تحول‌آفرین را رقم می‌زند که نه تنها داغ ننگ را به صورت مداوم بازتولید می‌کند، بلکه به تثبیت نابرابری‌های ساختاری نیز کمک می‌کند.

به بیان دیگر از دیدگاه گافمن، نهادهای اجتماعی مانند مدرسه و خانواده سهم بسزایی در تثبیت داغ ننگ دارند. این نهادها با اعمال قواعد و چهارچوب‌های مشخص، افراد را طبقه‌بندی کرده و ویژگی‌های خاص افراد را به عنوان نقص‌های قابل قبول یا غیرقابل قبول معرفی می‌کنند. به باور گافمن، این برچسب‌گذاری اجتماعی نه تنها تأثیرات مستقیم بر رفتار فردی دارد بلکه با اعمال سرزنش، خشونت نمادین و تحقیر عمومی، موجب تثبیت نابرابری‌های ساختاری و طبقاتی در جامعه می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که مدرسه یا خانواده، شخصی را به عنوان دارنده یک نقص جسمانی یا رفتاری برچسب‌زنی می‌کنند، او به‌طور خودکار در چارچوب‌هایی از پیش تعیین شده مثل طبقه‌بندی بر اساس جنسیت، طبقه اجتماعی یا وضعیت سلامت، گرفتار می‌شود که راه‌های رهایی او را می‌بندند.

## خلاصه داستان‌ها

مجموعه داستان *شلوارهای وصله دار* از رسول پرویزی دربردارنده داستان‌هایی است که بازتاب‌دهنده زندگی طبقات فرودست، تضادهای اجتماعی، و رنج‌های ناشی از فقر، جهل، و سنت‌های دست‌وپاگیر هستند. شخصیت‌های این مجموعه داستان، اغلب درگیر شرم، تحقیر، و نابرابری‌اند و نهادهای خانواده و جامعه نقش کلیدی در تشدید این رنج‌ها ایفا می‌کنند. سه داستان *قصه عینکم*، *پالتو حنایی‌ام* و *زیان کوچک پدرم* از داستان‌های جذاب و پر محتوایی هستند که در ادامه خلاصه آنها می‌آید:

### قصه عینکم

داستان حول محور خانواده‌ای می‌چرخد که از زندگی متجددانه شهر بی‌خبر هستند و عصا داشتن و کراوات و عینک زدن را مخصوص خانواده‌های اشراف و بزرگان می‌دانند داستان از زبان پسرکی کم‌بینا روایت می‌شود که نه خود و نه خانواده‌اش اطلاعی از مشکل جسمی‌اش ندارند و مدام پسرک را به خاطر آن سرزنش و شماتت می‌کنند و به او صفت سر به هوایی و دست پا چلفتی می‌دهند این خانواده‌ای فقیر اما مهمان‌نواز با حفظ سبک زندگی دهاتی، با وجود توان مالی محدود، همیشه پذیرای مهمان‌های زیادی هستند. نقطه عطف داستان زمانی رقم می‌خورد که پسرک به طور تصادفی عینک قدیمی و شکسته‌ای را که متعلق به پیرزنی مهمان است برمی‌دارد و بر چشمانش می‌گذارد. در همان لحظه، دنیای تاریک و مبهم او به صورت شگفت‌آور تغییر می‌کند؛ اشیاء، چهره‌ها و جزئیات اطرافش با وضوح و روشنایی قابل توجهی نمایان می‌شوند و پسرک متوجه این قضیه می‌شود که چشمانش کم‌بیناست. او که همیشه از ناتوانی در دیدن عذاب می‌کشید و خود از این ناتوانی خبر ندارد فرصت را مغتنم می‌شمارد و سرخوش و خوشحال از توانایی که کسب کرده به مدرسه می‌رود و برخلاف همیشه که برای نشستن در میز اول با همکلاسی‌هایش دعوا می‌کرد به آخر کلاس می‌رود و روی آخرین نیمکت می‌نشیند. معلم عربی وارد کلاس می‌شود و وقتی متوجه می‌شود که پسرکی که همیشه می‌ز اول می‌نشسته بر روی آخرین نیمکت کلاس نشسته است و عینک مضحکی را به چشم زده، فکر می‌کند که او قصد شیطنت و شلوغی دارد پس او را از کلاس اخراج می‌کند اما بعدها که متوجه اصل مطلب می‌شود و به کم‌بینایی پسرک پی می‌برد او را به نزد پزشک می‌برد و برای او عینک تهیه می‌کند.

### پالتو حنایی‌ام

راوی داستان، دانش‌آموزی است که از همان ابتدای زندگی با چالش‌های اقتصادی و تهیدستی دست و پنجه نرم کرده است. کودکی که با وجود سن کم، از بوی تند فقر و زندگی دشوار در خانه آگاه است، در زمستانی می‌جنگد که سرمای استخوان‌سوز آن چنان قلب را فرو می‌برد که نبود پالتو برای او به مسأله‌ای حیاتی بدل شده است. پدر خانواده، که زمانی در تجارت فعال و موفق بوده، به دلیل عدم سازگاری با شرایط اقتصادی جدید و لجاجت شخصی، به ورطه ورشکستگی سقوط می‌کند. در این میان، مادر خانواده با تمام وجود تلاش می‌کند تا فقر را از چشمان دو فرزند کوچک خود پنهان کند.

این فقر به نقطه اوجی می‌رسد که مادر ناگزیر می‌شود تا عباي شتری و کهنه پدر را به دو پالتو برای فرزندان تبدیل کند. او این کار را به زن دست‌دوزی از همسایه‌ها سپرده که وعده داده بود سه‌روزه پالتوها را بدوزد؛ اما نتیجه کار فاجعه‌آمیز است: دو پالتوی بی‌فرم، بدقواره و مضحک. برادر بزرگ‌تر خانواده از پوشیدن این پالتو سر باز می‌زد و راوی، به زور والدین مجبور به پوشیدن آن می‌شود. از آنجایی که پالتو باعث خنده و تمسخر وی می‌شود، قبل از ورود به مدرسه تصمیم می‌گیرد آن را از تن درآورد؛ و پالتو را زیر بغل خود بگذارد و کتاب‌هایش را روی آن بگذارد تا از دید دیگران پنهان بماند در کلاس نیز او آن را در ته می‌ز خود قایم می‌کند

اما این وضعیت زمانی تغییر می‌کند که در زنگ تفریح، یکی از دانش‌آموزان به راوی خبر می‌دهد که اسدالله خان، پسر رئیس اداره و دانش‌آموزی ثروتمند و متکبر، با علم به جای پالتوی راوی، زمانی که کلاس خالی بوده، پالتو را بیرون می‌آورد و آن را برای تمسخر می‌پوشد و با تقلید از حرکات صوفیانه، ادای شیخ صنعان را درمی‌آورد راوی، از خشم و تحقیر لبریز، بی‌اختیار به کلاس بازمی‌گردد، خود را روی اسدالله میاندازد و درگیری شدیدی بین آن دو درمی‌گیرد اما واکنش ناظم نه به سود راوی، بلکه بر ضد اوست. ناظم، که با پدر اسدالله روابط نزدیکی دارد، راوی را به شدت تنبیه می‌کند او را از مدرسه بیرون میاندازد. صحنه پایانی داستان با گریه تلخ و اشک‌آلود راوی تمام می‌شود.

### زبان کوچک پدرم

این داستان روایت زندگی پسری است به نام اکبر که به همراه خانواده خود از دهات به شهر آمده است و پدر خانواده اسیر زرق و برق زندگی شهری می‌شود و به امیال جنسی و شهوات خود می‌پردازد. او در پی اختیار کردن زن دوم، عمل زبان کوچکش را بهانه می‌کند و به مادر خانواده خرجی یک هفته را می‌دهد و به او می‌گوید که نیازی نیست تو بیایی و من بعد از یک هفته برمی‌گردم. بعد حسابی ریش‌هایش را می‌تراشد و عطر به خود می‌زند که برود. مادر خانواده ابتدا به نحوه سخن گفتن حلالیت طلبیدن و طرز لباس پوشیدن همسرش شک می‌کند ولی نمی‌خواهد باور کند که همسرش به او دروغ گفته پس خودش را سرزنش می‌کند که فکر بدی راجع به همسرش کرده است این در حالی است که مرد برای خودش مراسم عروسی ترتیب داده و آن شبی که به بهانه عمل زبان کوچک خانه را ترک می‌کند شب عروسی اش بوده اما از بخت بد او فرد ناشناسی خبر عروسی او را برای همسرش و دو فرزندش می‌آورد و او را رسوا می‌کند و گرفتن عروسی و داماد شدن را به دهانش زهر می‌کند و در نهایت مرد مجبور می‌شود که ادامه زندگی اش را با دو زن بگذراند و مدام از اطرافیان سرکوفت بشنود.

### بحث و بررسی

ادبیات داستانی، به‌ویژه در قالب داستان کوتاه، بستری مناسب برای بازنمایی پدیده‌های اجتماعی فراهم می‌آورد. نویسندگان با تکیه بر عناصر روایت و شخصیت‌پردازی، موفق می‌شوند سویه‌های پنهان مناسبات قدرت، قضاوت‌های اجتماعی و شکل‌گیری هویت را در بافت زندگی روزمره آشکار سازند. در این میان، داستان‌های کوتاه رسول پرویزی با نثری ساده اما پرمعنا، تصویری ژرف از درهم‌تنیدگی تجربه‌های فردی و ساختارهای اجتماعی ارائه می‌دهند.

با بهره‌گیری از نظریه داغ ننگ گافمن، می‌توان به درکی عمیق‌تر از این داستان‌ها دست یافت؛ چراکه این نظریه ابزار مفهومی مناسبی برای تحلیل نحوه برساخت هویت، تحقیر اجتماعی و سرکوب فردیت در موقعیت‌های مختلف فراهم می‌آورد. در ادامه، با اتکا به این چارچوب نظری، سه داستان منتخب از پرویزی را از منظر نشانه‌های ننگ، شیوه‌های پنهان‌سازی یا پذیرش آن، و نقش نهادهایی چون خانواده و مدرسه در تثبیت یا تضعیف برچسب‌های اجتماعی مورد بررسی قرار می‌دهیم. خانواده در این داستان‌ها از طریق بی‌اعتنایی، سرزنش یا نادیده گرفتن مسئولیت‌ها، شرمی عمیق در شخصیت‌ها ایجاد می‌کند که روان و رفتارشان را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پژوهش در سه محور اصلی - ۱. انواع شرم و تحقیر ۲. پیامدهای شرم و تحقیر ۳. نقش نهادها در تشدید شرم و تحقیر - این سه داستان را مورد بررسی قرار می‌دهد:

## انواع شرم و تحقیر ناشی از خانواده

شرم و تحقیر به مثابه احساسی پیچیده و چندوجهی، همواره در تقاطع روان‌شناسی فردی و مناسبات اجتماعی قرار دارد. در نظریه داغ ننگ گافمن، این احساس نه تنها یک واکنش درونی به نقص‌های واقعی یا برساخته است، بلکه ابزاری برای کنترل اجتماعی و انضباط‌بخشی به هویت نیز به شمار می‌رود. در این چارچوب، شرم و تحقیر به دلایل مختلف و شکل‌های گوناگون بروز می‌یابد که هر یک بر بخشی از تجربه زیسته فرد تأثیر می‌گذارد:

## شرم و تحقیر ناشی از بی‌اعتنایی خانواده

خانواده نخستین بستر شکل‌گیری «خود» و اولین صحنه اجرای نقش‌های اجتماعی فرد است. در این بستر، کودک می‌آموزد که چگونه دیده شود، چگونه مورد پذیرش واقع شود و چگونه خود را به جهان عرضه کند. اگر این صحنه اولیه، به جای پذیرش و حمایت، همراه با بی‌اعتنایی و بی‌مهری باشد، نخستین نشانه‌های داغ ننگ در روان فرد جوانه می‌زند. در نظریه گافمن، این فاصله میان آنچه فرد می‌خواهد باشد و برداشتی که دیگران از او دارند، سرچشمه احساس شرم و تحقیر است؛ به‌ویژه هنگامی که این تفاوت در دل خانواده رقم بخورد.

در داستان قصه عینکم فقدان حمایت عاطفی از سوی خانواده نه تنها شخصیت کودک را تضعیف می‌کند، بلکه مسیر او را به سمت درونی‌سازی برچسب‌های منفی هموار می‌سازد. خانواده پسرک، با وجود مشاهده مشکلات بینایی او، نه تنها برای درمانش اقدامی نمی‌کند، بلکه رفتارهای ناشی از کم‌بینایی (مانند شکستن ظروف) را به حواس‌پرتی و بی‌عرضگی نسبت می‌دهد. پدرش او را با فحش خطاب می‌کند و مادرش می‌گوید: به شتر افسار گسیخته می‌مانی. کودک در مواجهه با طرد یا بی‌تفاوتی والدین، خود را فاقد ارزش می‌بیند و دچار نوعی شرم درونی می‌شود که کمتر قابل مشاهده است اما عمیقاً مخرب است. این شرم پنهان، به مرور زمان به لایه‌ای پایدار در هویت او تبدیل می‌شود.

در این شرایط، خانواده به جای آنکه حامی و محافظ فرد در برابر برچسب‌های اجتماعی باشد، خود به منبع تولید این برچسب‌ها بدل می‌شود. تحقیر، نادیده‌انگاری، و مقایسه‌های آزاردهنده با دیگران، در حکم نشانه‌هایی هستند که از سوی والدین به فرزند مخابره می‌شوند. پسرک از کم‌بینایی رنج می‌برد، اما خانواده او این مسئله را تشخیص نمی‌دهد.

پدر و مادر، با سرزنش‌های مکرر باز هم خرابکاری کردی!، کم‌بینایی پسرک را به نقص اخلاقی تبدیل می‌کنند. این سرزنش‌ها، پسرک را وادار می‌کند تا هویتی جعلی بسازد؛ او می‌کوشد با نشستن در ردیف اول کلاس یا پنهان کردن ناتوانی‌هایش، تأیید دیگران را جلب کند. پسرک، به دلیل ترس از سرزنش، حتی نمی‌تواند بگوید چشمانم نمی‌بینند، و این سکوت، شرم را به بحرانی درونی تبدیل می‌کند.

شرم ناشی از خانواده در تعامل با جامعه به اوج می‌رسد. گافمن در بحث کنترل اجتماعی اشاره می‌کند که نهادهای بیرونی (مدرسه، همسالان) چگونه داغ ننگ را تقویت می‌کنند. در این داستان، مدرسه به‌عنوان بازوی تحقیر و شرم عمل می‌کند؛ معلم کلاس، با دیدن عینک بزرگ، او را به خاطر شیطنت از کلاس اخراج می‌کند. این واکنش تحقیر شدن او را در برابر همکلاسی‌ها عیان می‌کند. همکلاسی‌ها با مسخره کردن عینک و رفتارهای پسرک، او را به حاشیه می‌رانند.

پسرک در نهایت، با کمک معلم عربی، عینک مناسب دریافت می‌کند؛ اما زخم‌های شرم خانوادگی و اجتماعی التیام نمی‌یابند. پسرک حتی پس از دریافت عینک، از پوشیدن آن در خانه خودداری می‌کند، زیرا خانواده‌اش عینک را نماد تجددطلبی اشرافی

می‌دانند؛ این ترس نشان‌دهنده آن است که شرم به بخشی از هویت او تبدیل شده است. او می‌کوشد با پنهان کردن عینک، از تحقیر بیشتر جلوگیری کند. این استراتژی، مطابق نظریه گافمن، تلاشی برای گذر از هویت واقعی و ارائه هویتی پذیرفتنی‌تر است، اما این گذار هرگز کامل نیست، زیرا خانواده و جامعه به‌طور مداوم او را به خود ننگین‌اش بازمی‌گردانند.

### شرم و تحقیر ناشی از فقر و تنگدستی خانواده

فقر، تنها به معنای نداشتن امکانات مادی نیست؛ بلکه در بسیاری موارد، چنان‌که گافمن نیز به‌صورت ضمنی بیان می‌کند، فقر می‌تواند به برجستگی اجتماعی بدل شود که موجب شرم، طرد و احساس ناتوانی در فرد گردد. هنگامی که فقر در بستر خانواده نهادینه می‌شود، اعضای آن نه‌تنها با کمبودهای اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، بلکه با داغ ننگی مواجه‌اند که جامعه بر آنان تحمیل می‌کند؛ داغ ناتوانی، ناداری و کم‌ارزشی در نگاه دیگران. در چنین شرایطی، کودک یا نوجوانی که در این خانواده رشد می‌کند، احساس می‌کند به‌خاطر چیزی که در شکل‌گیری آن هیچ نقشی نداشته، مورد قضاوت و تحقیر قرار می‌گیرد.

در داستان *پالتو حائیم* خانواده پسرک، با وجود آگاهی از فقرشان، به‌جای کاهش رنج او، با دوختن پالتویی از پارچه‌های کهنه، ننگی مرئی را بر دوشش می‌گذارند. مادر پسرک، با اصرار بر پوشیدن پالتو، فقر را به‌عنوان سرنوشت خانوادگی می‌پذیرد؛ این پذیرش تلاشی است برای پنهان کردن واقعیت از جامعه، اما در عمل پالتو به نمادی آشکار از فرودستی تبدیل می‌شود. پسرک مجبور است پالتو را مثل جنس دزدی زیر بغلش پنهان کند تا مبدا همکلاسی‌ها ببینند.

خانواده نیازهای روانی پسرک را نادیده می‌گیرد؛ مادر به‌جای درک شرم او از پالتو، با جملاتی مانند مبدا سرما بخوری!؛ اولویت را به حفظ سلامتی ظاهری می‌دهد، نه عزت‌نفس فرزند. پسرک در مواجهه با شرم تحمیل‌شده از سوی خانواده و جامعه، می‌کوشد هویت خود را بازتعریف کند، اما این تلاش‌ها به‌جای رهایی، به تشدید بحران میانجامد؛ پسرک به‌مرور خود را لایق تحقیر می‌پندارد. گافمن این فرایند را پذیرش داغ ننگ می‌نامد؛ جایی که فرد، برچسب اجتماعی را به‌عنوان بخشی از هویت خود می‌پذیرد. پنهان کردن پالتو تلاشی برای گذر از هویت واقعی است، اما افشای آن در مدرسه، شکست این استراتژی را نشان می‌دهد. پسرک بین حفظ وفاداری به خانواده با پوشیدن پالتو و حفظ کرامت فردی با پنهان کردن آن گیر کرده است؛ این تناقض نمونه‌ای بارز از هویت دوپاره است که گافمن از آن به‌عنوان پیامد اجتناب‌ناپذیر داغ ننگ یاد می‌کند.

### شرم ناشی از خیانت و نقض مسئولیت خانوادگی

داستان *زبان کوچک* پدرم روایتی است از شرم جمعی ناشی از خیانت و بی‌تفاوتی پدر خانواده، که با بهره‌گیری از نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن مشخص می‌شود چگونه خانواده به‌جای پناهگاه بودن، به منبعی از شرم و فروپاشی هویت تبدیل می‌شود. این داستان با تمرکز بر پیامدهای خیانت پدر و سکوت مادر، شرم ناشی از نقض نقش‌های خانوادگی و اخلاقی را نمایش می‌دهد.

در این داستان، پدر خانواده با خیانت و دروغ‌گویی نه‌تنها هنجارهای اخلاقی را نقض می‌کند، بلکه اعتماد خانوادگی را نیز زیر سؤال می‌برد؛ او با بهانه ساختگی عمل زبان کوچک، همسر و فرزندان را فریب می‌دهد و مسئولیت‌هایش را نادیده می‌گیرد. خیانت پدر، خانواده را در معرض رسوایی قرار می‌دهد؛ مادر با وجود آگاهی از فریب همسر، سکوت می‌کند تا آبروی خانواده حفظ شود. این سکوت، تلاشی است برای پنهان کردن ننگ، اما در عمل شرم را درونی‌تر می‌کند.

پدر به‌جای ایفای نقش نان‌آور و محافظ، با رفتارهای کودکانه، درست کردن بهانه‌های مضحک و خیانت، هنجارهای مردانگی را نقض می‌کند؛ این نقض خانواده را در شرمی عمیق فرو می‌برد، زیرا جامعه نقش پدر را به‌عنوان ستون خانواده می‌پذیرد. وقتی خیانت

پدر فاش می‌شود، خانواده در معرض قضاوت جامعه قرار می‌گیرد؛ همسایه‌ها و آشناها با پیچ‌پیچ‌ها و نگاه‌های تحقیرآمیز، شرم خانواده را تشدید می‌کنند.

منظور گافمن از نقش‌های از پیش تعیین شده در نظریه خود، در این‌جا قابل توجه و قابل درک است؛ کودکانی که در چنین خانواده‌ای بزرگ می‌شوند، با تضاد میان تصویر عمومی پدر به‌عنوان سرپرست قابل اتکا و واقعیت خیانت‌بارش مواجه‌اند. این تضاد، آن‌ها را درگیر نوعی ناهماهنگی شناختی می‌کند؛ که از یک‌سو عشق فرزند به پدر را تقویت می‌کند و از سوی دیگر، شرم و خشم پنهان را در آن‌ها ته‌نشین می‌سازد. پسرکِ راوی در این داستان، ناچار است میان وفاداری به تصویر خانوادگی و پذیرش واقعیت دردناک یکی را انتخاب کند. مطابق نظریهٔ گافمن، داغ ننگ زمانی به بحرانی هویتی تبدیل می‌شود که فرد نتواند هویت خصوصی و عمومی‌اش را با یکدیگر آشتی دهد. در این داستان، پسرک با سکوت و روایتِ طنزآمیز ماجرا، می‌کوشد با ننگ خانوادگی کنار بیاید؛ اما این طنز نه از روی خنده، که نوعی طنز دفاعی برای مدیریت تأثرات و پنهان کردن شرم درونی است.

پرویزی با مهارت، فضایی خلق می‌کند که در آن خیانت پدر نه فقط یک گناه فردی، بلکه شکافی در کل نظام ارزشی خانواده تلقی می‌شود. مادر، اگرچه فعالانه در خیانت نقش ندارد، اما با سکوتش، از منظر گافمن، در فرآیند همدستی منفعلانه مشارکت می‌کند؛ گویی شرم از درون خانواده به تمام اعضایش نشست می‌کند. سکوت، به‌جای آن‌که ننگ را بپوشاند، آن را به پنهانی‌ترین لایه‌های روانی فرزندان منتقل می‌کند.

در پایان داستان، خانواده ظاهراً به زندگی عادی بازمی‌گردد، اما شرم، همچون زخمی عمیق، در ذهن کودکان و به‌ویژه راوی باقی می‌ماند. گافمن در بحث هویت‌های متزلزل هشدار می‌دهد که کودکانی که با داغ ننگ خانوادگی رشد می‌کنند، معمولاً در بزرگسالی با بحران‌های شدید اعتماد به‌نفس و اضطراب اجتماعی مواجه می‌شوند. در *زبان کوچک پدرم*، این زخم، هرچند پنهان، اما دائمی است؛ پرویزی با زبانی ساده و روایتی ملموس، نشان می‌دهد که چگونه خانواده، اگر از مسئولیت‌های اخلاقی خود عدول کند، می‌تواند به بستری برای انتقال شرم نسلی تبدیل شود.

جدول شماره ۱: انواع شرم و تحقیر ناشی از خانواده

داستان	نوع شرم و تحقیر	منشأ شرم (نهاد یا عامل)	نمود شرم در روایت
قصه عینکم	جسمی شناختی	خانواده (سرزنش)، معلم (تحقیر)، جامعه (برچسب)	پنهان کردن عینک، سکوت، اجتناب از دیده شدن
پالتو حنائیم	اقتصادی- طبقاتی	مادر (پالتوی کهنه)، مدرسه (تبعیض)، همسالان (تمسخر)	به اکراه پوشیدن پالتو، تمایل به پنهان کاری
زبان کوچک پدرم	اخلاقی- خانوادگی	پدر (خیانت)، مادر (سکوت)، جامعه (قضاوت)	خشم درونی، ترس از نگاه مردم، سرزنش خود و مادر

### پیامدهای شرم و تحقیر ناشی از خانواده: از انزوا تا خسونت

شرم و تحقیر حاصل از رفتارهای خانواده، نه فقط یک تجربه گذرا، بلکه نیرویی شکل‌دهنده در تکوین شخصیت و هویت افراد است. گافمن تأکید می‌کند که داغ ننگ، هویت فرد را تحت تأثیر قرار داده و باعث می‌شود فرد خود را نه آن‌گونه که هست، بلکه آن‌گونه که دیگران می‌بینند، ادراک کند. وقتی کودک یا نوجوانی، به دلیل فقر، ناتوانی یا موقعیت اجتماعی خانواده‌اش، به‌صورت مکرر در معرض بی‌توجهی، تحقیر یا طرد قرار می‌گیرد، کم‌کم دچار نوعی خودپنداره منفی می‌شود. این خودپنداره، بر عزت‌نفس او سایه می‌اندازد و مسیر رشد روانی و اجتماعی او را مخدوش می‌سازد.

### پیامدهای روانی: فروپاشی عزت‌نفس و هویت

گافمن در نظریهٔ داغ ننگ، بر مفهوم هویت ضایع شده تأکید دارد؛ وضعیتی که در آن، فرد به دلیل برچسب منفی اجتماعی، خود را انسانی ناقص، کم‌ارزش و ناکارآمد تلقی می‌کند. این وضعیت، فرایندی تدریجی دارد که با تحقیرهای روزمره آغاز شده و در نهایت، به بحران هویت و عزت‌نفس منجر می‌شود. در داستان قصهٔ عینکم پسرک کم‌بینا که از سوی خانواده نادیده گرفته می‌شود و از جانب معلم تحقیر می‌گردد، به مرور خود را بی‌عرضه و ناتوان می‌پندارد. نگاه سرزنش‌آمیز اطرافیان، شرم را در او درونی می‌سازد و او را به انزوا می‌کشاند. این انزوا، آغاز فروپاشی روانی و هویتی اوست. در داستان *پالتو حنائی* / کودک فقیر با تحقیر هم‌کلاسی‌ها و نگاه تحقیرآمیز مسئولان مدرسه مواجه می‌شود. او برای فرار از این تحقیر، پالتو را پنهان می‌کند و به ناچار فقر را به‌عنوان بخشی از هویت خود می‌پذیرد. این همان فرایندی است که گافمن از آن با عنوان درونی‌سازی ننگ یاد می‌کند. در داستان *زبان کوچک* پدرم فرزندان خانواده درگیر تعارضی میان عشق به پدر و نفرت از خیانت او هستند. سکوت مادر نیز بر بار عاطفی این تعارض می‌افزاید. نتیجهٔ این وضعیت، سردرگمی و دوگانگی هویت است؛ نوعی گسست در درک خود که عزت‌نفس آن‌ها را تضعیف می‌کند.

### پیامدهای خانوادگی: گسست اعتماد و سکوت تحمیلی

در این داستان‌ها، خانواده نه تنها پناهگاه و منبع حمایت نیست، بلکه با عملکرد نادرست خود، به یکی از کانون‌های اصلی شرم، سرکوب و گسست عاطفی تبدیل می‌شود. فرزندان، به‌جای تجربهٔ امنیت روانی، با بی‌اعتمادی، تنهایی و فشار سکوت تحمیلی روبه‌رو هستند. در قصهٔ عینکم نادیده‌گرفتن نیاز پزشکی کودک از سوی خانواده، نوعی بی‌توجهی عاطفی و تربیتی است. این بی‌اعتنایی، اعتماد کودک به والدین را از بین می‌برد و رابطهٔ میان آن‌ها را بر پایهٔ ترس، شرم و ناامیدی بازتعریف می‌کند. در *پالتو حنائی* / اصرار مادر به پوشیدن پالتوی دست‌دوز کهنه، نشان‌دهندهٔ درونی‌شدن فقر و پذیرفتن آن به‌عنوان سرنوشت محتوم است. این پذیرش، خانواده را در چرخه‌ای از سکوت، شرم و بی‌قدرتی فرو می‌برد که تغییر وضعیت را ناممکن جلوه می‌دهد. در *زبان کوچک* پدرم سکوت مادر در برابر خیانت پدر، نه تنها از فرزندان محافظت نمی‌کند، بلکه بار سنگین شرم را به دوش آن‌ها منتقل می‌سازد. گافمن این پدیده را ننگ انتقالی<sup>۱</sup> می‌نامد؛ حالتی که اعضای خانواده، تنها به دلیل نسبت داشتن با فرد ننگ‌دار، دچار شرم و تحقیر می‌شوند.

### پیامدهای اجتماعی: طرد و تثبیت نابرابری‌ها

یکی از اساسی‌ترین پیامدهای اجتماعی شرم و تحقیر ناشی از خانواده، شکل‌گیری چرخه‌ای از طرد اجتماعی و بازتولید نابرابری است. گافمن نشان می‌دهد که داغ ننگ، فراتر از تجربه‌ای فردی، ساختاری اجتماعی دارد که فرد را از مشارکت کامل در حیات اجتماعی محروم می‌کند. فردی که در خانواده‌ای دچار فقر، بی‌اعتنایی یا برچسب‌های منفی اجتماعی رشد می‌یابد، اغلب فرصت برابر برای حضور در فضاهای آموزشی، فرهنگی یا شغلی را از دست می‌دهد؛ چراکه دیگران، با اتکا به پیش‌داوری‌ها و تصورات قالبی، از او انتظار موفقیت و شایستگی ندارند. این پیش‌فرض‌ها، در واقع مکانیسمی هستند برای تداوم وضعیت موجود و تثبیت شکاف‌های اجتماعی. در این سه داستان این طرد اجتماعی نه به صورت مستقیم و خشونت‌آمیز، بلکه به‌طور نرم و تدریجی رخ می‌دهد؛ از طریق نادیده‌گرفتن، خندیدن، بی‌اعتمادی یا محروم‌سازی از فرصت‌های کوچک. شخصیت‌هایی که در موقعیت فرودست قرار دارند، نه تنها از

1 . Courtesy Stigma

جانب جامعه بزرگ‌تر، بلکه حتی از سوی خویشان و نزدیکانشان نیز به حاشیه رانده می‌شوند. به این ترتیب، شرم فردی به حاشیه‌نشینی اجتماعی تبدیل می‌شود و به‌مرور، یک نوع نابرابری پایدار و مشروع جلوه می‌کند. از دیدگاه گافمن، شرم و تحقیر ابزارهایی پنهان برای کنترل اجتماعی‌اند؛ ابزارهایی که از طریق سازوکارهایی همچون مدیریت تأثرات (تلاش برای پنهان‌سازی ننگ)، هویت دوباره (تعارض میان خود واقعی و خود نمایشی) و بازتولید نابرابری (تثبیت موقعیت‌های فرودست توسط نهادهای)، افراد را در جایگاه‌های پایین نگه می‌دارند و از امکان‌های و تغییر بازمی‌دارند. در نهایت، پیامدهای شرم و تحقیر در این سه داستان، تنها رنج‌هایی فردی نیستند، بلکه نشانه‌هایی از یک زخم ساختاری و جمعی‌اند که از سوی نهادهای اجتماعی بر پیکر جامعه وارد می‌شوند. نویسنده با نگاهی انتقادی، نشان می‌دهد که چگونه شرم و تحقیر به‌عنوان ابزاری پنهان اما نیرومند، در حفظ سلسله‌مراتب اجتماعی (طبقاتی، اخلاقی، جنسیتی) نقش ایفا می‌کند. شخصیت‌های او قربانیان خاموش این نظم نابرابرند؛ انسان‌هایی که نه‌تنها از سوی نهادهای قدرت، بلکه حتی از سوی نزدیک‌ترین افراد زندگی‌شان در باتلاق شرم رها شده‌اند. این داستان‌ها، دعوتی‌اند به بازاندیشی بنیادین دربارهٔ نقش شرم در بازتولید بی‌عدالتی.

جدول شماره ۲: پیامدهای شرم و تحقیر ناشی از خانواده

داستان	نوع داغ ننگ	عامل تحمیل شرم	پیامد بر شخصیت
قصه عینکم	جسمی / شناختی	خانواده، معلم، جامعه	پنهان‌کاری، انزوای درونی
پالتو حنائیم	اقتصادی / طبقاتی	مادر، ناظم، هم‌کلاسی‌ها	شرم درونی، خشم سرکوب‌شده
زبان کوچک پدرم	اخلاقی / خانوادگی	پدر، مادر، نگاه اجتماعی	میراث شرم، خشم و سردرگمی

### نقش نهادها در تحمیل و تشدید شرم و تحقیر شخصیت‌ها

در سه داستان مورد بحث، نهادهای اجتماعی همچون خانواده، مدرسه و جامعه به‌جای ایفای نقش حمایتی، در بازتولید شرم و تحقیر نقش فعال دارند. این نهادها، با اعمال هنجارهای سخت‌گیرانه، برچسب‌زنی و تبعیض، شخصیت‌ها را در موقعیت‌هایی قرار می‌دهند که مطابق نظریه گافمن، موجب حذف اجتماعی و فروپاشی عزت‌نفس آنان می‌شود. از نظر گافمن، نهادها با تعریف هنجارهای غالب و طرد کسانی که خارج از این چارچوب حرکت می‌کنند، در بازتولید نابرابری و هویت‌های ننگ‌دار مؤثرند. این داستان‌ها سه عرصهٔ نهادین این فرآیند را به‌خوبی ترسیم می‌کنند.

### خانواده: نخستین نهاد شرمساز

خانواده در این داستان‌ها، نه‌تنها پناهگاه نیست، بلکه اولین خاستگاه شرم و سرکوب شخصیت‌هاست. نقش خانواده در بی‌توجهی به نیازهای عاطفی، شناختی و جسمی شخصیت‌ها، موجب درونی‌شدن حس نقص و بی‌ارزشی می‌شود. در قصهٔ عینکم پسرک کم‌بینا، بارها از سوی خانواده به‌سبب برخورد با اشیاء و اشتباه‌های ناشی از ضعف بینایی سرزنش می‌شود کم‌بینایی او به‌جای آن‌که نیازمند درمان دیده شود، به‌عنوان نقصی اخلاقی و رفتاری تلقی می‌شود. در این شرایط، مطابق مفهوم مدیریت تأثرات، کودک برای بقا، مجبور به پنهان‌کردن هویت واقعی خود می‌شود و تصویری جعلی از توانایی خود به نمایش می‌گذارد. در پالتو حنائی‌ام مادر، با دوختن پالتویی از تکه‌پارچه‌های کهنه و اصرار بر پوشاندن آن، ناخواسته فقر را به نمادی آشکار از فرودستی تبدیل می‌کند. این پافشاری، نشان‌دهندهٔ درونی‌شدن ننگ اجتماعی فقر است؛ گویی خانواده نه‌فقط فقر، بلکه شرم ناشی از آن را نیز پذیرفته و آن را می‌رانی برای فرزند خود می‌داند. در زبان کوچک پدرم مادر، به‌منظور حفظ آبرو، در برابر خیانت پدر سکوت می‌کند؛ سکوتی که موجب شرم مضاعف

برای فرزندان می‌شود. در اینجا، خانواده به ساختاری مردسالار بدل می‌شود که زنان را مجبور به تحمل بار شرم مردان می‌کند و فرزندان را در دوگانگی وفاداری و شرم گرفتار می‌سازد.

### مدرسه: نهاد تقویت‌کننده نابرابری و تحقیر

مدرسه که باید نهادی برای پرورش، یادگیری و فرصت برابر باشد، در دو داستان از سه داستان مورد بحث به فضایی برای بازتولید سلطه، تبعیض و شرمساری بدل می‌شود. این نهاد، با خشونت نمادین و تقویت ارزش‌های طبقاتی، در شکل‌گیری هویت ننگ‌دار کودکان نقش کلیدی ایفا می‌کند. در قصه عینکم معلم، با تمسخر و اخراج پسرک به‌خاطر عینکش، نه‌تنها به ناتوانی جسمی او بی‌توجه است، بلکه عملاً برچسب ناتوانی را به عنوان داغ ننگ تثبیت می‌کند. در *پالتو حنائی/م* ناظم مدرسه، با سرزنش پسرک فقیر و حمایت از دانش‌آموز ثروتمند، فقر را نه به عنوان شرایط اجتماعی، بلکه به مثابه ضعف اخلاقی تلقی می‌کند. مدرسه، در این روایت، به ابزار حفظ نظام طبقاتی تبدیل می‌شود و با مشروعیت‌بخشی به تبعیض، چرخه تحقیر را بازتولید می‌کند. در هر دو داستان، همکلاسی‌ها با تمسخر لباس یا ابزارهای درمانی شخصیت‌ها (عینک، پالتو)، نقش همدستان را ایفا می‌کنند؛ یعنی همان گروهی که از منظر گافمن، هنجارها را تقویت و انحراف از آن‌ها را تنبیه می‌کند. این تمسخرها، نقش مکملی برای نهاد رسمی مدرسه دارند و شرم را از عرصه نهادی به عرصه همسالان تعمیم می‌دهند.

### جامعه: نهاد قضاوت‌گر و طردکننده

جامعه پیرامونی در این سه داستان همچون نهاد نهایی اعمال شرم، با قضاوت‌گری، فشار همگانی و برچسب‌زنی، موقعیت ننگ‌دار شخصیت‌ها را تثبیت می‌کند. این نهاد با تبدیل تفاوت به انحراف و فقر به بی‌ارزشی، شخصیت‌ها را از دایره احترام اجتماعی بیرون می‌گذارد. در قصه عینکم در فضای سنتی داستان، عینک نه صرفاً ابزار بینایی، بلکه نماد تجدد و اشرافیت تلقی می‌شود. این نگاه، کودک را درگیر تعارضی میان نیاز پزشکی و میل به پذیرش اجتماعی می‌سازد. جامعه، با برچسب عجیب یا نامتعارف زدن، نه‌تنها درمان را بی‌ارزش می‌کند، بلکه خودپنهانی را بر کودک تحمیل می‌نماید. در *پالتو حنائی/م* فقر خانواده از سوی جامعه به عنوان نشانه‌ای از بی‌عرضگی و بی‌اخلاقی تفسیر می‌شود. این نگاه، شخصیت را مجبور به پنهان‌سازی موقعیت اقتصادی خویش می‌کند و باعث می‌شود که فقر، نه به عنوان مسئله‌ای ساختاری، بلکه به عنوان گناه فردی تلقی شود. در *زبان کوچک پدرم* افشای خیانت پدر، کل خانواده را در معرض نگاه‌های سنگین، بی‌پچ‌ها و قضاوت همسایه‌ها قرار می‌دهد.

### هم‌دستی نهادها در بازتولید چرخه شرم و تحقیر

خانواده، مدرسه و جامعه، در تعامل با یکدیگر، چرخه‌ای از شرم ساختاری می‌سازند که گریزی از آن نیست. خانواده با بی‌توجهی و اطاعت از ارزش‌های مردسالار، مدرسه با اعمال تبعیض و ترویج سلسله‌مراتب طبقاتی، و جامعه با داوری و طرد، دست به دست هم می‌دهند تا شرم را به یک تجربه جمعی و مزمن تبدیل کنند. در این داستان‌ها، شرم و تحقیر نه یک تجربه زودگذر و روانی، بلکه ساختاری اجتماعی و تاریخی است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

پرویزی، با بهره‌گیری از نگاهی انتقادی، ساختارهای مولد شرم را افشا می‌کند و خواننده را دعوت به بازاندیشی درباره نقش نهادها در تثبیت نابرابری‌ها می‌نماید. روایت‌های او هشدارهایی روشن درباره خطر نهادهایی هستند که به‌جای حمایت از انسان، او را به قربانی هنجارهای سخت‌گیرانه، کلیشه‌های طبقاتی و خشونت نمادین بدل می‌کنند.

جدول شماره ۳: نقش تهاده‌ها در تشدید شرم و تحقیر

نهاد / داستان	قصه عینکم	پالتو حنائیم	زبان کوچک پدرم
خانواده	بی‌توجهی به نیاز پزشکی؛ تحقیر مکرر	پالتوی تحقیرآمیز؛ تحمیل فقر	سکوت در برابر خیانت؛ سرکوب زنان
مدرسه	طرد به دلیل عینک؛ تحقیر توان‌خواه	تنبیه فقیر؛ حمایت از ثروتمند	حضور ضمنی در ساختار مردسالار
جامعه	تمسخر عینک؛ تجدد به‌عنوان ننگ	فقر = ننگ اخلاقی؛ طرد اجتماعی	نگاه تحقیرآمیز؛ شرم جمعی
نوع داغ ننگ	جسمی / اجتماعی	اقتصادی / اجتماعی	اخلاقی / خانوادگی
واکنش شخصیت	پنهان‌کاری؛ هویت جعلی	شرم درونی؛ سکوت	احساس گناه، خشم سرکوب‌شده

در مجموع، سه داستان منتخب از رسول پرویزی با محوریت نقش خانواده در تولید و بازتولید شرم اجتماعی، خوانشی تازه از نظریه داغ ننگ گافمن ارائه می‌دهند. خانواده، که باید پناه و حامی باشد، در این روایت‌ها تبدیل به منبع اصلی فشار، تحقیر و فروپاشی هویت فردی شده است. از نظر گافمن شرم و تحقیر، نه یک تجربه صرفاً روان‌شناختی، بلکه سازه‌ای اجتماعی است که از طریق تعامل با نهادهایی مانند خانواده و مدرسه ساخته می‌شود؛ و این سه داستان، با زبانی ساده اما تأثیرگذار، این واقعیت تلخ را به تصویر می‌کشند.

### نتیجه‌گیری

تحلیل سه داستان کوتاه پرویز پرویزی قصه عینکم، پالتو حنائیم، و زبان کوچک پدرم بر مبنای نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن، نشان می‌دهد که شرم و تحقیر در این سه داستان او، نه احساساتی صرفاً فردی، بلکه محصول سازوکارهای پیچیده و نظام‌مند اجتماعی‌اند که در خدمت حفظ و بازتولید نابرابری‌ها عمل می‌کنند. پرویزی، با ترسیم نقش نهادهایی چون خانواده، مدرسه و جامعه، چگونگی شکل‌گیری و تثبیت داغ ننگ را به‌مثابه ابزاری برای اعمال سلطه و طرد اجتماعی آشکار می‌سازد. در این روایت‌ها، برجسب‌هایی نظیر فقر، ناتوانی جسمی یا انحراف اخلاقی، نه تنها هویت فردی را مخدوش می‌کنند، بلکه ساختارهای قدرت را مشروع و طبیعی جلوه می‌دهند.

در قصه عینکم، ناتوانی جسمی کودک به‌واسطه بی‌توجهی خانواده و تحقیر مدرسه، به ننگی اخلاقی تبدیل می‌شود. هرچند مشکل بینایی او برطرف می‌گردد، اما زخم شرم و تحقیر همچنان بر روان او باقی می‌ماند. این داستان، هشدار صریح به جامعه‌ای است که آسیب‌پذیرترین اعضای خود را نه تنها حمایت نمی‌کند، بلکه در معرض طرد و سرزنش قرار می‌دهد. در پالتو حنائیم، فقر به پدیده‌ای تحقیرآمیز بدل می‌شود که در بدن، پوشش و تجربه‌های کودکانه جا خوش کرده است. مدرسه، به‌جای ایفای نقش نهاد برابری‌ساز، به بازوی اجرایی تبعیض طبقاتی تبدیل می‌شود. در زبان کوچک پدرم، شرم، مرزهای فردی را در می‌نوردد و به امری جمعی و بین‌نسلی بدل می‌شود؛ مادر، برای حفظ آبرو، به هم‌دست ساختاری مردسالار بدل می‌شود که شرم را از مرد به زن و از والدین به فرزند منتقل می‌کند.

این پژوهش با تأکید بر مفهوم هویت مخدوش در نظریه گافمن، استدلال می‌کند که شرم و تحقیر در داستان‌های مورد پژوهش، کارکردی اجتماعی دارد: سازوکاری برای واداشتن افراد به پذیرش جایگاه فرودست و برای بازدارندگی از هرگونه مقاومت. در این میان، نهادها با برجسب‌زنی و قضاوت، افراد را در نقش‌هایی کلیشه‌ای و ازپیش‌تعریف‌شده محبوس می‌کنند و امکان برون‌رفت از این نقش‌ها را به حداقل می‌رسانند.

با این همه، پرویزی در دل این نظام سرکوبگر، کورسویی از مقاومت را نیز برجسته می‌کند. شخصیت‌ها، هرچند محدود، اما با واکنش‌های فردی چون پنهان‌کردن پالتو، یا تلاش برای بهبود بینایی نشان می‌دهند که ساختار، همه‌چیز را تعیین نمی‌کند و امکان

تغییر، هرچند ناچیز، همچنان وجود دارد. این تقابل میان جبر ساختاری و امید فردی، چشم‌اندازی برای بازاندیشی در مورد نقش نهادهای اجتماعی و امکان بازتعریف هنجارها در اختیار خواننده می‌گذارد.

پرویزی با بهره‌گیری از روایت‌های واقع‌گرایانه و انتقادی، رابطه دیالکتیکی میان فرد و ساختار را هوشمندانه بازنمایی می‌کند؛ رابطه‌ای که از یک‌سو عامل بازتولید داغ ننگ است و از سوی دیگر، می‌تواند به نقطه آغاز کنشگری و رهایی بدل شود.

## منابع و مأخذ

- ایمان، محمدتقی و گل‌مراد مرادی، (۱۳۹۰)، *روش‌شناسی نظریه اجتماعی گافمن*، فصلنامه زن و جامعه، ش ۲، صص ۵۹-۷۷.
- پرویزی، رسول، (۱۳۸۹)، *شلوارهای وصله‌دار*، تهران: بهزاد.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۸۵)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ دوازدهم، تهران: سمت.
- جنکینز، ریچارد، (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، مترجم تورج یاراحمدی، تهران: شیرازه.
- حسینی، مریم و مژده سالارکیا، (۱۳۹۱)، *تحلیل رمان رویای تبت بر اساس استعاره نمایشی نظریه گافمن*، مجله متن پژوهی ادبی، شماره ۵۳، صص ۸۱-۱۰۸.
- ذبیح‌نیا عمران، آسیبه، (۱۴۰۱)، *بررسی رمان جای خالی سلوچ بر اساس نظریه داغ ننگ اروینگ گافمن*، مجله پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، بهار و تابستان، صص ۷۹-۱۰۸.
- رئیمی، پویا و همکاران، (۱۳۹۶)، *واکاوی تاثیر روان‌جامعه‌شناختی داغ ننگ بر شخصیت‌های آژاکس و مده آ*، مجله تئاتر، شماره ۶۸، صص ۱۴۷-۱۶۶.
- ریتز، جورج، (۱۳۸۶)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- زرکوب، منصوره و همکاران، (۱۳۹۳)، *تحلیل جامعه‌شناختی القاب شاعران عربی بر اساس نظریه داغ ننگ گافمن*، مجله لسان مبین، شماره ۱۶، صص ۲۱-۳۸.
- زینی وند، تورج و سمیه صولتی، (۱۳۹۷)، *تحلیل جامعه‌شناختی داغ ننگ در داستان کوتاه من وراء الحجاب و الساقطه*، مجله ادب عربی، دوره ۱۰، صص ۱۲۷-۱۴۳.
- ستایش‌مهر، عاطفه، (۱۳۹۸)، *بررسی داغ ننگ در داستان‌های صادق هدایت بر اساس نظریه استیگمای اروینگ گافمن*، رساله دکتری، دانشگاه فردوسی مشهد.
- عضدانلو، حمید، (۱۳۸۶)، *آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی*، تهران: نی.
- قاسم‌زاده، سید علی، (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی رفتار در رمان طناب‌کشی بر مبنای نظریه داغ ننگ*، فصل‌نامه نقد ادبی، شماره ۲۶، صص ۱۴۷-۱۶۹.
- قاسم‌زاده، سید علی و مژده سالارکیا، (۱۳۹۵)، *بازخوانی روان‌شناختی - جامعه‌شناختی بخش پهلوانی شاهنامه بر مبنای نظریه داغ ننگ گافمن*، مجله کاوش نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲، صص ۷۷-۱۰۲.
- قاسمی، گلناز، (۱۳۹۶)، *بررسی تطبیقی شخصیت و شخصیت‌پردازی در داستان‌های روز اول قبر صادق چوبک و شلوارهای وصله‌دار رسول پرویزی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
- گافمن، اروینگ، (۱۳۸۶)، *داغ ننگ*، ترجمه مسعود کیان‌پور، تهران: مرکز.
- گافمن، اروینگ، (۱۳۹۱)، *نمود خود در زندگی روزمره*، ترجمه مسعود کیان‌پور، تهران: مرکز.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، (۱۳۸۰)، *نابرابری و قشربندی اجتماعی در ایران*، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ش ۳۲، صص ۱-۲۴.
- مرادی، ایوب، (۱۴۰۲)، *بررسی هویت‌های ضایع شده مهاجران بر اثر داغ ننگ ملیتی در مجموعه داستان چشم سگ از عالیه عطایی*، مجله پژوهش‌های ادبی، ش ۸۰، صص ۱۲۱-۱۴۴.

میننگ، فیلیپ، (۱۳۸۰)، *اروینگ گافمن و جامعه شناسی نوین*، ترجمه ثریا کامیار، تهران: کامیار.

- Azdanlou, H. (2005). *Familiarity with basic concepts of sociology*. Ney. [In Persian]
- Emran Zabihnia, A. (2022). "A study of the novel *Jāye Khāli-ye Salūch* based on Erving Goffman's stigma theory." *Journal of Interdisciplinary Literary Studies*, Spring–Summer, 79–108. [In Persian]
- Goffman, E. (2005). *Stigma* (M. Kianpour, Trans.). Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Goffman, E. (2013). *The presentation of self in everyday life* (M. Kianpour, Trans.). Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Ghasemi, G. (2017). *A comparative study of characterization in Sadeq Chubak's Rooz-e Aval-e Ghorb and Rasul Parvizi's Shalvarhā-ye Vasle-dār* (Master's thesis). Salman Farsi University of Kazerun. [In Persian]
- Ghasemzadeh, S. A. (2015). "Sociology of behavior in the novel *Tânâb-keshî* based on the stigma theory." *Literary Criticism Quarterly*, (26), 147–169. [In Persian]
- Ghasemzadeh, S. A., & SalarKia, M. (2017). "A psychological–sociological rereading of the heroic section of the *Shahnameh* based on Goffman's stigma theory." *Kavoshnameh Journal of Persian Language and Literature*, (32), 77–102. [In Persian]
- Iman, M.-T., & Moradi, G. (2012). "Methodology of Goffman's social theory." *Women and Society Quarterly*, (2), 59–77. [In Persian]
- Jenkins, R. (2002). *Social identity* (T. Yarahmadi, Trans.). Shirazeh. [In Persian]
- Lehsai-zadeh, A. (2001). "Inequality and social stratification in Iran." *Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University*, (32), 1–24. [In Persian]
- Manning, P. (2001). *Erving Goffman and modern sociology* (S. Kamyâr, Trans.). Kamyâr. [In Persian]
- Mehdi / Moradi? → Moradi, A. (2023). "A study of ruined identities of migrants due to national stigma in *Cheshm-e Sag* by Aliyeh Attaie." *Literary Research Journal*, (80), 121–144. [In Persian]
- Parvizi, R. (2010). *Shalvarhā-ye Vasle-dār [Patched Pants]*. Behzad. [In Persian]
- Raeisi, P., et al. (2017). "An exploration of the psycho-sociological effects of stigma on the characters Ajax and Medea." *Theatre Journal*, (68), 147–166. [In Persian]
- Ritzer, G. (2007). *Sociological theory in the contemporary era* (M. Salâsi, Trans.), 12th ed. Elmi. [In Persian]
- SalarKia, M., & Hosseini, M. (2012). "Analysis of the novel *Royâ-ye Tebt* based on Goffman's dramaturgical metaphor." *Journal of Literary Text Studies*, (53), 81–108. [In Persian]
- Setayeshmehr, A. (2019). *Stigma in Sadegh Hedayat's stories based on Erving Goffman's theory* (Doctoral dissertation). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Solati, S., & Zeinivand, T. (2018). "A sociological analysis of stigma in the short stories *Min Varaa al-Hijâb* and *al-Sāqītah*." *Journal of Arabic Literature*, 10, 127–143. [Persian]
- Zarkoub, M., et al. (2014). "A sociological analysis of epithets of Arabic poets based on Goffman's stigma theory." *Lisan-e Mobin*, (16), 21–38. [Persian]